

# بازخوانی اعجاز قرآن کریم با تأکید بر تحلیل و جوه

## هدایتی آن

سید مهران موسوی<sup>۱</sup>

عباس مصلایی پور<sup>۲</sup>

### چکیده

قرآن کریم به عنوان مهم‌ترین معجزه رسول مکرم اسلام(ص)، و سنبلی بر نبوّت ایشان مطرح است. کتابی که کسی نمی‌تواند نه «مثل» آن و نه همانند قسمتی از آن- حتی به اندازه یک سوره- بیاورد. این مسئله در آیاتی چند از قرآن به صورت عبارات «مباز طلبانه‌ای» که به آن «تحاتی» گویند، به چشم می‌خورد. در تعیین وجه اعجاز قرآن، وجوده متعلّدی ذکر شده است که از آن جمله می‌توان به بالagt و فصاحت خارق العاده، زیبایی‌های ظاهری، تناسب و هماهنگی بین آیات، عدم اختلاف بین محتوای سوره‌ها با یکدیگر، آتشی بودن آورنده آن و سبک منحصر به فرد آن اشاره کرد. اما در آیه ۴۹ سوره قصص، به صراحت به جنبه «هادیت بخشی» این کتاب مقدس «تحاتی» شده است. به نظر می‌رسد این ویژگی قرآن، از اصلی‌ترین عوامل اعجاز آن در بعد محتوا و معنا باشد که از نظر بسیاری، مغفول مانده و از آن به عنوان یکی از آیات تحاتی یاد نکرده‌اند. این دیدگاه علاوه بر تحلیل صریح در سوره قصص با مواردی چون یافتن معنای «مثلیت» در روشن تفسیری قرآن با قرآن، محدود نبودن مخاطبان آیات تحاتی به مکان یا زمان خاص، عجز فصیحان و شاعران عرب در بیان معانی متعالی و هاینگر همانند قرآن و همچنین تأکید ویژه آیات قرآن و روایات معصومین(ع) به جنبه «هادیت بخشی» قرآن، تقویت می‌شود.

**کلید واژه‌ها:** اعجاز قرآن کریم، اعجاز هدایتی، اعجاز معنایی، تحاتی، آیه ۴۹ سوره قصص.

moosavi.seme@gmail.com

<sup>۱</sup>- کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه امام صادق(ع)

amusallai@gmail.com

<sup>۲</sup>- دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه امام صادق(ع)

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۷/۳/۸ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۷/۶/۱۵

## طرح مسئله

یکی از کارکردهای اصلی معجزه برای پیامبران، اثبات نبوت‌شان است تا نشان دهنده در ادعای خود صادقند و از جهان غیب پیام آورده‌اند. لذا معجزه‌ای که به دست آنان انجام می‌گیرد باید نشانه‌ای از «ماوراء الطبيعة» باشد، یعنی کاری انجام گیرد که طبیعت این جهان از عهده انجام آن عاجز باشد؛ به همین جهت آن را «خارق العادة» توصیف می‌کنند (معرفت، ۳۴۵). اما هر پیامبری برای اثباتِ دعوی نبوت‌شان، ملزم به آوردن معجزه نیست. زیرا برخی انسان‌ها بدون دیدن معجزه، بر اساس شواهد و قرائن اطمینان بخشن مانند امانت و راست‌گویی شخص مدعی نبوت، به او ایمان آورده، گفته‌هاش را تصدیق کرده و اوامرش را اطاعت می‌کنند. اما از آنجا که همه انسان‌ها یکسان نیستند برخی از آن‌ها به آسانی نمی‌توانند به هر شخصی ایمان بیاورند و تا شواهد صدق برای آنان به وضوح روشن نشود، ایمان نخواهند آورد. لذا طبیعی است که از مدعی نبوت درخواست معجزه کنند تا به ارتباط او با عالم غیب و خداوند، علم و یقین حاصل نمایند و بدانند که او واقعاً مبعوث از ناحیه خداست (مؤدب، ۷). از این رو هنگامی که پیامبران با منکران رو به رو می‌شدند و از ایشان درخواست معجزه می‌شد یا بدون درخواست و به عنوان مثال، جهت دفع شباهات، دست به اعجاز می‌زدند. بنابراین راه شناخت صدق و راستی پیامبران، ارائه معجزه به دست آنان است (حلی، ۲۷۵).

مهم‌ترین دلیل بر اثباتِ نبوتِ حضرت محمد(ص) در میان آثار مسلمانان، قرآن کریم بوده است و در تمام آثاری که از گذشته تا به امروز در باب اعجاز نوشته شده، قرآن به عنوان مهم‌ترین دلیل و نشانه بر نبوت پیامبر اسلام(ص) مطرح است (نک: سیدی، ۱۷).

قرآن معجزه‌ای است که به صراحةً به آن تحدی شده است و در آیاتی چند از آوردن یک سوره، ده سوره، حدیثی مثل آن و یا کتابی «مثل» خود سخن گفته است و مخالفان خود را که در الهی بودن آن تردید دارند به مبارزه دعوت کرده است. عمده اختلاف قرآن‌پژوهان در باب اثبات اعجاز، بر سر علل و وجوده آن است. اینکه قرآن

کریم از چه منظر معجزه محسوب می‌شود و مراد از «مثیّت» در آیات تحدی کدام جهت است. در واقع از همان آغاز از مسائل مهم در باب اعجاز قرآن، تعیین وجه آن بوده است. اینکه اعجاز در ظاهر لفظ و ساخت زبانی آن رخ داده است یا اینکه اعجاز در معناست و یا اینکه شاید هر دو باشد و یا وجوه دیگری.

از طرفی وجوه مختلف اعجاز قرآن، هم‌آهنگ با پیشرفت‌های دانش بشری توسعه و تعدد یافته و به تدریج بحث‌ها و دلایل نوینی در این زمینه مطرح شده است مانند اعجاز علمی و عددی(نک: طنطاوی جوهري، ۳ - ۵؛ نوفل، ۲).

به هر حال وجوه مختلفی برای اعجاز قرآن ذکر شده است. حال سؤالی که مطرح است؛ از میان وجوه مختلف اعجاز، کدام جنبه وجه اصلی و عمدۀ اعجاز قرآن است و رویکرد تحدی در قرآن کریم به کدام جنبه بیشتر است؟

## ۱- پیشینه تحقیق

در حوزه مباحث قرآنی طرح مسئله اعجاز توسط مسلمانان عمدتاً به دو انگیزه بوده است؛ نخست دفاع از قرآن و اثبات آن به عنوان کتابی الهی و دلیل و نشانه نبوت پیامبر اسلام(ص)، دوم بررسی و شناخت وجوه مختلف اعجاز قرآن کریم(نک: سیدی، ۱۷). مسئله اعجاز از همان آغاز در میان مسلمانان مطرح بوده است و اندیشمندان مسلمان یا به صورت مستقل و یا در اثنای دیگر آثارشان به مسئله اعجاز پرداخته‌اند. ادبیان و شاعران آنچنان که از آثارشان استنباط می‌شود به جنبه‌های بیانی قرآن، سبک و نظم متنی آن پرداخته و از این حیث در جهت اثبات اعجاز قرآن برآمده‌اند. علم کلام نیز که با ظهور معتزله مطرح شد(مطهری، ۱۷/۲) مباحثی پیرامون اعجاز قرآن را به خود اختصاص داد. از مشهورترین علمای معتزله که در باب اعجاز قرآن سخن گفته‌اند؛ نظام(م. ۲۲۱ ق)، عیسی بن صیبح مزدار(م. ۲۲۶ ق) و جاحظ(م. ۲۵۵ ق) بوده‌اند. از میان آثار متكلمان معتزله می‌توان از دو اثر در باب اعجاز قرآن از ابو عمر محمد بن عمر باهلي(م. ۳۰۰ ق) و کتاب ابن زید واسطی(م. ۳۰۷ ق) نام برد.

در میان آثار اندیشمندان مسلمان، وجوده مختلفی برای اعجاز قرآن بیان شده است که از آن‌ها می‌توان به «نظریه صرفه»(سیدمرتضی، ۴۱)، «فصاحت و بلاغت شگفت انگیز»(رمانی، ۶۶ و ۱۶۷)، «خبر از غیب؛ گذشته و آینده»(باقلانی، ۱۴۲۱، ص ۳۹)، «عدم اختلاف و تناقض در محتوای قرآن»(قطب راوندی، ۹۸۲)، «جاذبه و نفوذ قرآن در نفووس»(خطابی، ۲۱)، «نظم، سبک و انشاء منحصر به فرد»(قاضی عبدالجبار معزلی، ۱۶/۲۴۷ و ۲۱۷) و «اعجاز قرآن از منظر شخص آورنده آن؛ یعنی پیامبری امّی»(مصطفاً، ۲۶۴) نام برد. این وجوده بیشترین تأییفات مصنّفان، پیرامون اعجاز را به خود اختصاص داده است. آنچه از آثار گذشتگان بر جای مانده است تأکید بر اعجاز ادبی و بیانی قرآن است و از تمرکز بر جنبه معارف متعالی و شگفت انگیز قرآن در میان آثار قرآن‌پژوهان کلاسیک کمتر می‌توان مطالبی یافت. شاید دلیل آن، این باشد که عرب صدر اسلام در فصاحت و بلاغت تخصص داشت و تنها ویژگی فصاحت و بلاغت قرآن را به خوبی درک می‌کرد، از این رو، این وجهه، در بین سائر وجوده اعجاز قرآن، مشهور گردید(خمینی، ۲۶۳).

اما در میان متأخران برخی علاوه بر جنبه لفظی- بیانی و سایر وجوده یاد شده، به اعجاز در حوزه محتوا و معارف شگرف قرآن اشاره کرده(مؤدب، ۷۸ - ۸۲) و جنبه محتوایی و معنایی قرآن را مدد نظر داشته‌اند، اما تا کنون کتاب مستقلی در این زمینه نگاشته نشده است. از مهم‌ترین این قبیل عنوانین می‌توان به «اعجاز قرآن در معارف عالی آن»(خوئی، ۴۸ - ۵۷)، «اعجاز قرآن در قوانین ثابت و استقامت بیان»(همانجا، ۵۷ - ۶۱)، «اعجاز قرآن در تشریع و قانون گذاری»(طباطبایی، ۱/۶۰) و «اعجاز قرآن در ارائه براهین عالی فلسفی از یک فرد اُمّی»(بلاغی نجفی، ۱/۱۱) اشاره کرد.

همچنین اکثر مفسران نیز ذیل آیات تحدي، مباحثی در خصوص اعجاز لفظی- بیانی قرآن مطرح کرده‌اند(برای نمونه نک: زمخشri، ۹۶/۱ - ۱۰۰؛ طبرسی، ۱۵۶/۱ - ۱۵۸؛ ابن عاشور، ۱/۳۳۰ - ۳۳۱) و تعداد اندکی از آنان مانند علامه طباطبایی به اعجاز معنوی قرآن اشاره کرده‌اند(طباطبایی، ۱۰/۱۶۷). در همین راستا برخی معارف بلند

قرآن و حقایق آسمانی آن را یعنی اصول عقیدتی اسلام همچون توحید و عدل که با عقل و فطرت آدمی سازگار است به عنوان جنبه‌ای از وجوه اعجاز قرآن ذکر کرده‌اند (رکنی یزدی، ۱۷۶ - ۱۷۴؛ جوادی آملی، ۱۳۸ - ۱۳۶).

همچنین پاره‌ای از قرآن پژوهان به جنبه هدایتگری، تشریع قرآن و جامعیت آن اشاره کرده و ارائه هدایتی بر پایه توحید و اخلاق فاضله را وجهی از اعجاز قرآن دانسته‌اند (معارف، مباحثی در تاریخ و علوم قرآنی، ۸۷ - ۹۰) و برخی نیز در مقالات (مصلایی پور، ۱۱) و یا پایان نامه (اصلی، ۷۶ - ۹۷) خود به اعجاز قرآن در بُعد هدایتی اشاره کرده‌اند. اینکه قرآن کریم از لحاظ محتوا و معارف، خارق العاده و در عالی‌ترین سطح است و با ارائه برنامه‌ای جامع، عهده دار هدایت بشر جهت نیل به سعادت در دنیا و آخرت است، بر کسی پوشیده نیست. اما آیا می‌توان اصلی‌ترین رویکرد تحدي در قرآن کریم و مراد از مثیت در آیات تحدي را «جنبه هدایتی قرآن» دانست؟!

در مقاله پیش رو در ادامه تأکید بر جنبه اعجاز محتوایی قرآن، به دنبال بیان بر جسته‌ترین و اصلی‌ترین دلیل اعجاز معنایی قرآن هستیم. نوآوری نگارندگان این سطور، آن است که آیه ۴۹ سوره قصص را - که در آن به صراحة به جنبه «هدایتگری» تحدى شده است - به عنوان یکی از اصلی‌ترین آیات تحدى مورد بررسی قرار داده و با ارائه دلائلی به دنبال تقویت آن هستند. آیه‌ای که از منظر اکثر پژوهشگران این زمینه مغفول مانده است.

البته برخی از مفسران ذیل بحث‌های تفسیری خود، هنگامی که به این آیه رسیده‌اند به دلیل تحدى صريح، به اعجاز قرآن در بُعد هدایتی، به اختصار اشاره کرده‌اند که از آن جمله می‌توان ابن عاشور در التحریر و التنویر (ابن عاشور، ۷۴ / ۲۰) و علامه طباطبائی در المیزان (طباطبائی، ۱۶ / ۵۲) اشاره کرد. به نظر می‌آید این غفلت قرآن پژوهان، به دلیل تحدى به تورات در کنار قرآن، در آیه مذکور باشد: **«فَلْ فَأُتُوا بِكِتَابٍ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ هُوَ أَهْدَى مِنْهُمَا»**؛ (قصص، ۴۹) بگو: «اگر راست می‌گویید،

کتابی هدایت بخش‌تر از این دو(یعنی قرآن و تورات) از نزد خدا بیاورید. شاید بر این اساس بسیاری پنداشته‌اند که اگر این آیه را در شمار آیات اعجاز قرآن به حساب آورند، ممکن است به اعجاز قرآن لطمه وارد شود، زیرا ذهن آنان به تورات تحریف شده انصراف داشته است. حال آن که «تورات» در این آیه، تورات اصلی و تحریف نشده است(نک. طباطبایی، ۵۲/۱۶) که بی‌شک آن نیز معجزه بوده و کلام خداست و کسی کتابی به هدایتگری آن نیز نمی‌تواند بیاورد، اگرچه بُعد هدایتی و تربیتی قرآن عالی‌تر و کامل‌تر از تورات است که از برخی آیات نیز این مسئله برداشت می‌شود؛ زیرا در خصوص تورات و انجیل خداوند می‌فرماید: «در آن هدایت و نور بود»؛ **﴿فِيهَا هُدَىٰ وَ نُورٌ﴾**(المائدہ، ۴۴) – **﴿فِيهِ هُدَىٰ وَ نُورٌ﴾**(المائدہ، ۴۶). اما در خصوص قرآن به صورت مطلق می‌فرماید که آن «هدایت» و «نور» است(آل عمران، ۱۳۸؛ الشوری، ۵۲).

## ۲- مفهوم اعجاز و تحدي

اعجاز مصدر باب «إفعال» از ریشه «ع-ج-ز» است که به معنی ناتوان یافتن و ناتوان ساختن کسی یا چیزی به کار می‌رود(ابن منظور، ۵/۳۶۹). «عجز» متضاد حزم، ثبات و استواری است(فراهیدی، ۱/۲۱۵) و در اصل به معنی درنگ کردن و تأخیر در چیزی است و در عرف، برای اهمال در انجام عمل، به کار بسته می‌شود و نقطه مقابل قدرت و توانایی است از این رو به پیر و فرتوت «عجز» گویند(راغب اصفهانی، ۵۴۷). در قرآن کریم از ریشه «عجز»، در معانی ناتوان بودن(المائدہ: ۳۱) و ناتوان ساختن(التوبه، ۲؛ العنكبوت، ۲۲؛ الحج، ۵۱) استعمال شده است.

برای اعجاز در اصطلاح تعاریف بسیاری مطرح شده است که همه آن‌ها را می‌توان در مفهوم واحدی ارائه نمود: اعجاز اصطلاحی است کلامی، به معنی هر امر خارق‌العاده‌ای که مقرن به تحدي باشد و مردم از آوردن مثلش عاجز باشند که خداوند آن را به دست پیامبرش پدید می‌آورد تا دلیلی بر صدق ادعای رسالت وی گردد(مفید،

بازخوانی اعجاز قرآن کریم با تأکید بر تحلیل وجوه هدایتی آن ۱۶۷

۳۵؛ سیوطی، ۲، ۲۳۸؛ معرفت، ۴/۱۶). به این امر خارق العاده با صفات یاد شده «معجزه» گویند. البته برخی ارائه معجزه توسط امام معصوم(ع) را نیز جایز می‌دانند(طوسی، تهمیدالاصول، ۳۱۹).

قرآن کریم به عنوان مهم‌ترین معجزه پیامبر اسلام(ص) مطرح است اما در خود قرآن، از این کتاب و حتی سایر معجزات انبیاء، نامی از «معجزه» به میان نیامده است، بلکه همواره از معجزات پیامبران با تعبیر آیه(برای نمونه نک: البقره، ۲۱)، بینه(برای نمونه نک: الأعراف، ۷۳)، برهان(برای نمونه نک: القصص، ۳۲)، سلطان(برای نمونه نک: ابراهیم، ۱۱) و شیء مبین(برای نمونه نک: الشعرا، ۳۰) یاد شده است. اصطلاح معجزه در مورد قرآن، بعدها رواج یافته به گونه‌ای که اصطلاح فنی و تخصصی اعجاز را از قرن دوم هجری در میان آثار مسلمانان شاهدیم(سیدی، ۱۶).

قرآن به عنوان معجزه‌ای است که به صراحت به آن تحدی شده، یعنی مخالفان خود را به مبارزه با خود فراخوانده است. در چند آیه از قرآن کریم، مسئله تحدی را شاهد هستیم:

۱- «أَمْ يَقُولُونَ تَقَوَّلَهُ بَلْ لَا يُؤْمِنُونَ \* فَلَيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِثْلِهِ إِنْ كَانُوا صادِقِينَ» (الطور، ۳۳ - ۳۴)

یا می‌گویند: «قرآن را به خدا افترا بسته» ولی آنان ایمان ندارند. اگر راست می‌گویند سخنی همانند آن بیاورند.

۲- «قُلْ لَئِنْ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَ الْجِنُّ عَلَى أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَ لَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِيَعْضِ ظَهِيرًا» (الإسراء، ۸۸)

بگو: اگر انسان‌ها و جنیان اتفاق کنند که همانند این قرآن را بیاورند، همانند آن را نخواهند آورده هر چند یکدیگر را (در این کار) کمک کنند.

۳- «أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأُتُوا بِعَشْرِ سُورٍ مِثْلِهِ مُفْتَرِياتٍ وَ ادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (هود، ۱۳)

یا می‌گویند: «این [قرآن] را به دروغ ساخته است». بگو: «اگر راست می‌گویید، ده سوره بر ساخته شده مانند آن بیاورید و غیر از خدا هر که را می‌توانید فرا خوانید.

**۴- «أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأَتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (يونس، ۳۸)**

یا می‌گویند: «آن را به دروغ ساخته است؟» بگو: «اگر راست می‌گویید، سوره‌ای مانند آن بیاورید، و هر که را جز خدا می‌توانید، فرا خوانید.

**۵- «وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَى عَبْدِنَا فَأَتُوا بِسُورَةٍ مِنْ مِثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَ كُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ \* فَإِنْ لَمْ تَفْعُلُوا وَلَنْ تَفْعُلُوا فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحَجَارةُ أَعْدَثَ لِلْكَافِرِينَ» (البقره، ۲۳ - ۲۴)**

و اگر در باره آنچه بر بنده خود [پیامبر] نازل کرده‌ایم شک و تردید دارید، یک سوره همانند آن بیاورید و گواهان خود را- غیر خدا- برای این کار، فرا خوانید اگر راست می‌گویید. \* پس اگر چنین نکنید- که هرگز نخواهید کرد- از آتشی بترسید که هیزم آن، بدن‌های مردم و سنگها است، و برای کافران، آماده شده است!

این پنج آیه به عنوان آیات تحدي مطرح شده است و اکثر پژوهشگرانی که در زمينه اعجاز قرآن آثاری را تأليف کرده‌اند، آیات تحدي را منحصر در اين پنج آيه دانسته‌اند(باقلانی، ۱۶؛ سیوطی، ۲/۲۳۱؛ بنت الشاطی، ۶۶ - ۶۸؛ معرفت، التمهید، ۴/۲۲ - ۲۳؛ مؤدب، ۲۲ - ۲۴؛ رضائی اصفهانی، ۶۹ - ۷۰). همان طور که شاهدیم در این آیات از واژه «میله» و «میل» برای هماورد خواهی استفاده شده است؛ سخنی مانندش، مانند این قرآن، ده سوره مانند آن، یک سوره مانند آن، یک سوره از مانند آن. این میهم گویی و استفاده از واژه «میل» در آیات تحدي باعث شده در خصوص تعیین وجه اعجاز قرآن، اختلاف نظرهایی را شاهد باشیم. اینکه از چه جهت نمی‌توان مثل قرآن، کتاب یا سوره‌ای آورد؟ قرآن چه ویژگی منحصر به فردی دارد که الهی بودن و وحیانی بودنش را ثابت می‌کند؟ کدام ویژگی‌های قرآن، مانع از آوردن سخنی به مانندش شده

است؟ انگیزه پاسخ به این سوالات، از دیرباز محوری‌ترین بحث‌ها پیرامون اعجاز قرآن را به خود اختصاص داده است.

### ۳- دلایل تقویت جنبه هدایتی در اعجاز قرآن

در این قسمت به بررسی مهم‌ترین دلایلی که جنبه هدایتی اعجاز قرآن را تقویت می‌کند خواهیم پرداخت.

#### ۱-۱- مراد از مثیلت در آیات تحدى

اکثر قرآن‌پژوهان، آیات تحدى را منحصر در پنج آیه‌ای که پیش‌تر به آن‌ها اشاره شد، می‌دانند. اینکه منکران الهی بودن قرآن و آنان که در وحیانی بودنش شک دارند؛ یک سوره یا ده سوره یا کتاب و یا سخنی «مثل» قرآن بیاورند. همان طور که شاهدیم خداوند در این پنج آیه از آیات تحدى، جهت اعجاز قرآن را مشخص نکرده است و تنها فرموده: اگر شک دارید که این قرآن از ناحیه خداوند است، سوره‌ای مثل آن بیاورید و نفرموده از چه جهت مثل آن باشد.

«مثل» در لغت به معنای شبیه، مانند و نظیر است و برای تسویه و برابری به کار می‌رود(فراهیدی، ۸/۲۲۸؛ ابن منظور، ۱۱/۶۱۰). برخی معتقدند که مراد از «مثل» در آیات تحدى، فصاحت و بلاغت است(طبرسی، ۵/۲۲۳؛ ابن عاشور، ۱/۳۳۰). فخر رازی فصاحت همه جانبه قرآن در تمام آیات و موضوعات گوناگون از مضامین دنیوی گرفته تا اخروی را وجه تمایز قرآن و برتری آن نسبت به کلام عرب و شاعران برجسته عصر نزول می‌داند(فخر رازی، ۲/۳۴۸) و زمخشری مراد از «مثل» در آیات تحدى را شیوه بیان شگرف قرآن و نظم فوق العاده آن دانسته(زمخشری، ۱/۹۸) و بیضاوی، بلاغت ویژه قرآن را نیز بدان می‌افرايد(بیضاوی، ۱/۵۷).

اما علامه طباطبائی معتقد است، از آنجایی که در آیات تحدى می‌خوانیم «مثل» قرآن یا سوره‌ای از قرآن آورده شود، مراد آوردن چیزی است که تمام ویژگی‌های قرآن را داشته باشد نه فقط فصاحت و بلاغت. و از ویژگی‌های قرآن می‌توان به نور، رحمت،

هدایت، شفاء، حکمت، موعظه، برهان و تبیان هر چیز بودن اشاره کرد. همچنین قرآن قول فصل است و شوخی نیست و هیچ اختلافی در آن شاهد نیستیم(طباطبایی، ۱۰/۶۵).

برخی از میان چهار معیار برای مثیت در آیات تحدى یعنی «هدایت بخشی»، «نظم نو و محتوای بدیع»، «نظاممندی» و «اثرگذاری»، نظم نو و محتوای بدیع را به دلیل زاویه دید مخاطبان عصر نزول و لزوم نوعی نوآوری در هر معجزه‌ای، مهم‌ترین معیار در معنای مثیت آیات تحدى دانسته‌اند؛ زیرا نزد مشرکان، قرآن یا اضغات احلام(الأنبياء، ۵) است یا شعر(الطور، ۳۰) یا افترا(هود، ۳۵) یا سحر(النمل، ۱۳) یا قول کاهن(الحaque، ۴۲) یا قول مجنون(الصافات، ۳۶). بنابراین اینکه فرمود مثل قرآن بیاورید، بدین معناست که قرآنی بیاورید به آن صورت که قرآن در نظر شماست. یعنی اگر در نظر شما شعر است همانند آن را از شاعری بیاورید، اگر سحر است همانند آن را از ساحری بیاورید و.... مانند ساحران زمان موسی(ع) که معجزه آن حضرت را سحر می‌پنداشتند و بنا داشتند سحری همانند آن بیاورند(نجارزادگان، ۱۱۷ – ۱۳۲).

اما به نظر در تفسیر قرآن با قرآن، بهترین معیار برای «مثل» در آیات تحدى را بتوان جنبه «هدایتی» قرآن و سوره‌های آن دانست. در آیات ۴۹ و ۵۰ سوره قصص می‌خوانیم:

«**قُلْ فَأُتُوا بِكِتَابٍ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ هُوَ أَهْدَى مِنْهُمَا أَتَبْعُهُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ\***  
**فَإِنْ لَمْ يَسْتَجِيِّبُوا لَكَ فَاعْلُمْ أَنَّمَا يَتَّبِعُونَ أَهْوَاءَهُمْ وَمَنْ أَصْلَلَ مِنْ أَنَّبَعَ  
هَوَاهُ بِغَيْرِ هُدًى مِّنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ»**

بگو: «اگر راست می‌گویید، کتابی هدایت بخش‌تر از این دو(یعنی قرآن و تورات) از نزد خدا بیاورید، تا من از آن پیروی کنم!» اگر این پیشنهاد تو را نپذیرند، بدان که آنان تنها از هوس‌های خود پیروی می‌کنند! و چه کسی گمراحت‌تر از آن کسی است که پیروی هوای نفس خویش کرده و هیچ هدایت الهی را نپذیرفته است؟! مسلمًاً خداوند قوم ستمگر را هدایت نمی‌کند.

در این آیات به صراحةً به جنبه‌ی «هدایتگری» قرآن و تورات، تحدی شده است. و این آیه کریمه، صریح در تحدی به محتوای قرآن است نه به فصاحت و بلاغت؛ زیرا آنچه که در هدایت نقش دارد همان محتوا و معارف کتاب است (جوادی آملی، ۱۳۸). بنابراین می‌توان یکی از مصاديق بسیار بارز و مهم تعبیر به مثل در آیات تحدی را همین جنبه «هدایت‌بخشی» نام برد که در آیه ۴۹ سوره قصص بدان اشاره شده است.

در اینجا چند مسئله نیز مطرح خواهد شد؛ نخست آنکه در این آیه، به کلّ کتاب، تحدی شده است و ویژگی هدایتگری به کلّ قرآن و تورات متصف شده است نه صرفاً به یک سوره. آیا یک سوره از قرآن نیز در هدایت‌گری، در حد اعجاز است؟ زیرا در برخی آیات، تحدی به یک سوره را شاهد هستیم و قرآن، یک سوره‌اش نیز باید معجزه باشد. دوم آنکه چرا در آیه مذکور به تورات نیز تحدی شده است، آیا تورات نیز در هدایتگری معجزه است و چرا به انجیل به عنوان کتابی آسمانی تحدی نشده است؟

در خصوص پرسش اول؛ کلمه «سوره» در قرآن کریم ده بار به کار رفته است (عبدالباقي، ۳۷۰) و در همه مواردی که در قرآن استعمال شده است، منظور مجموعه آیاتی است که یک معنای کامل را افاده می‌کند. کوچک‌ترین سوره قرآن سه آیه و بزرگ‌ترین آن ۲۸۶ آیه دارد (خامه‌گر، ۲۲). هر سوره دارای یک نوع ارتباط و به هم پیوستگی است که میان دو سوره مجزاً این ارتباط وجود ندارد و از آنجایی که وحدت سخن به واسطه وحدت هدف و مقصدی است که در آن در نظر گرفته شده است، لذا هر یک از سوره‌ها به طور کلی اهداف و اغراض خاصی را در راستای غرض اصلی که همان هدایت باشد، دنبال می‌کنند. در واقع تک تک سوره‌های قرآن خصوصیتی مختص به خود دارد، و آن این است که با بیانی جامع و بلاغتی خارق‌العاده یکی از اغراض الهی را که بستگی و ارتباط با هدایت و دین حق دارد، دنبال می‌کند (طباطبایی، ۱۰/۱ و ۱۶/۱). بنابراین قرآن کتاب هدایت است و هدف کلی آن

راهنمایی نوع بشر به راه فلاح و رستگاری می‌باشد و هر یک از سوره‌ها نیز با پیش کشیدن موضوعات گوناکون، گوشه‌ای از این هدف کلی را محقق می‌سازند(فقهی زاده، ۱۶۴). به عنوان مثال علامه طباطبایی در خصوص سوره «عصر» که تنها سه آیه دارد، چنین می‌نویسد: «این سوره تمامی معارف قرآنی و مقاصد گوناگون آن را در کوتاه‌ترین بیان خلاصه می‌کند»(طباطبایی، ۳۵۵/۲۰). بنابراین در آیات تحدى، وقتی سخن از آوردن یک سوره به میان آمده است، مراد آوردن سوره‌ای - حداقل به اندازه کوچک‌ترین سوره قرآن- منسجم، با فصاحت و بلاغتی خارق العاده، مشتمل بر محتوایی متعالی که هدایت بشر را تضمین کند.

به هر حال، کمترین نکته‌ای که می‌توان از آیه ۴۹ سوره قصص، نتیجه گرفت این است که مجموع قرآن در «هدایت کردن» بشر، معجزه است و احدي نمی‌تواند، کتابی مثل آن را بیاورد که عهده‌دار هدایت بشر جهت نیل به سعادت دنیا و آخرت باشد. از این رو سایر آیاتی که در آن‌ها نیز به آوردن کتاب یا سخنی مانند قرآن تحمل شده است(الطور، ۳۴؛ الإسراء، ۸۸) جنبه «هدایتگری» قرآن، به عنوان وجه اعجاز نمود بیشتری خواهد داشت.

اما در خصوص تحدى به تورات؛ مراد از تورات در آیه شریفه، تورات اصلی است(ابن عاسور، بی‌تا، ج ۲۰، ص ۷۳) و علامه طباطبایی بر آنند که هر جا در قرآن کریم از تورات به عنوان کتاب هدایت ذکر شده است، مراد تورات زمان حضرت موسی(ع) است، همان که قرآن، تحریف‌ها و خلل‌های آن را اصلاح کرده نه این توراتی که اکنون به صورت تحریف شده نزد اهل کتاب موجود است. ثانیاً حکمت الهی اقتضا می‌کند که کتابی از جانش نازل شود که به سوی حق هدایت کند و حجت را بر مردم تمام نماید و مردم آن کتاب را بشناسند، پس اگر تورات و قرآن به عنوان دو کتاب در امر هدایت کافی نباشند، لاجرم باید کتاب دیگری باشد که از این دو، هدایت کننده‌تر باشد، حال که چنین نیست. پس آنچه از معارف حقّه که به وسیله اعجاز و برهان‌های عقلی تأیید می‌شود نشانگر آن است که کتاب آسمانی‌ای که هدایت کننده‌تر از این دو

کتاب باشد موجود نمیباشد(طباطبایی، ۱۶ / ۵۳ - ۵۴). از این رو، بنا بر ظاهر آیه، تحدی به تورات نیز مطرح است و تحدی به تورات در این آیه، هیچ آسیبی به تحدی به قرآن نمیزند و هیچ محدودیتی برای آن به دنبال ندارد، چون تحدی به تورات حاکی از هدایتگری آن و همچنین خاستگاه وحیانی و قدسی آن است که امری مطلوب به شمار میرود. با این تفاوت که بعد هدایتی و تربیتی قرآن، عالی تر و کاملتر از تورات است و عقل حکم میکند انسان خود را با نسخه کامل تر و عالی تر وفقی دهد و از توقف در نسخه قدیمی اجتناب کند. البته برخی معتقدند علت تحدی به تورات در کنار قرآن این است که عده زیادی از یهودیان آشنا به زبان عربی نبوده و نیستند تا به آنها اعلام هماوردی در آوردن کتاب عربی مانند قرآن کریم، شود، لذا به تورات نیز تحدی شده است(جوادی آملی، ۱۳۸). اما چرا در آیه مذکور، اسمی از انجیل به میان نیامده و تحدی به آن صورت نگرفته است، در حالی که آن نیز وحی الهی، کتابی آسمانی و هدایتگر است(المائده، ۶۴). برای پاسخ به این پرسش نیازمند بررسی سیاق آیات هستیم: در آیه قبل میخوانیم: «فَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا لَوْلَا أُوتَى مِثْلَ مَا أُوتَى مُوسَى أَوْ لَمْ يَكُفُرُوا بِمَا أُوتَى مُوسَى مِنْ قَبْلٍ قَالُوا سِحْرَانٌ تَظَاهِرُوا قَالُوا إِنَّا بِكُلِّ كَافِرُونَ»(القصص، ۴۸)؛ «ولی هنگامی که حق از نزد ما برای آنها آمد گفتند: چرا مثل همان چیزی که به موسی داده شد به این پیامبر داده نشده است؟! مگر بهانه‌جویانی همانند آنان، معجزاتی که در گذشته به موسی داده شد را انکار نکردند و گفتند: این دو نفر، دو ساحرند که دست به دست هم داده‌اند و گفتند: ما به هر دو کافریم». همان طور که مشاهده می‌شود، مخاطب آیه ۴۸ و ۴۹ «مشرکین مکه» هستند(طوسی، التبیان، ۸ / ۱۵۹؛ فخر رازی، ۲۴ / ۶۰۷) و از آنجا که درخواست و بهانه مشرکین مکه از حضرت محمد(ص) آوردن چیزی همانند آنچه بر موسی(ع) نازل شده، بود، تحدی به تورات نیز صورت گرفته و لزومی به تحدی به انجیل نیست، زیرا با مقتضای درخواست مشرکین تناسب ندارد. از طرفی ظاهراً انجیل اصلی نازل شده بر عیسی(ع) نزد عموم موجود نبود و تمام انجیل توسط پیروان حضرت عیسی(ع) و پس

از عروج وی نگاشته شده‌اند(نک: هاکس، ۷۷۲ - ۹۶۶؛ طباطبایی، ۹/۳ - ۱۰) لذا تحدی به این آنجلیل معنا ندارد.

### ۲-۳- جهان شمول بودن اعجاز قرآن و آیات تحدی

پیامبران الهی وقتی به سوی مردمی مبعوث می‌شدند شرایط زمانی و مکانی و سطح علمی آنان را در نظر می‌گرفتند و مطالبی در خور فهم آنان می‌آورند و بیان می‌کردند. نظر مشهور آن است که بسیاری از معجزات پیامبران متناسب با پیش‌رفته‌ترین علوم زمان خودشان بوده است. تا دانشمندان زودتر و بهتر معجزه بودن عمل او را درک کنند و بر معجزه بودن عمل او صحنه نهند و در پی آنان، مردم عادی نیز تصدیق کنند(رضائی اصفهانی، ۶۶). اگرچه عوام نیز اعجاز را درک می‌کنند، اما با تأیید اهل فن، درک اعجاز و تصدیق آن توسط مردم عادی بهتر و راحت‌تر صورت می‌پذیرد. ناگفته نماند تناسب معجزات انبیاء با عالی‌ترین فن زمانه همواره عمومیت ندارد. به عنوان مثال شاید نتوان به آسانی میان ناقه حضرت صالح(ع)(الاسراء، ۵۹) یا طوفان، ملخ، قورباشه و خون به عنوان معجزه حضرت موسی(ع)(الاعراف، ۱۳۳) با عالی‌ترین فن زمانه تناسبی یافت.

از آنجایی که در عصر بعثت حضرت محمد(ص) شعر سرایی، خطبه گویی و سخنوری در اوج خود بود، خداوند معجزه ایشان را از جنس سخن و موعظه و حکمت قرار داد به گونه‌ای که بر سخنان باطل خطیبان و شاعران عصر غلبه یافت و حجت را بر آنان تمام کرد. این حقیقتی است که در حدیثی از امام هادی(ع)<sup>۱</sup> بدان اشاره شده است(کلینی، ۱/۵۴).

اما آیا همین که مخاطبان عصر نزول در برابر قرآن اظهار عجز کردند، برای اثبات اعجاز قرآن کفايت می‌کند؟! به عبارتی دیگر آیا اعجاز قرآن تنها مربوط به زمان خاصی

<sup>۱</sup>- شیخ صدوq این حدیث را از ابی الحسن الرضا(ع) می‌داند(ابن بابویه، ۱/۱۲۱) اما مرحوم علی اکبر غفاری معتقد است قول قول قوی تر آن است که این حدیث از ابی الحسن الثالث یعنی امام هادی(ع) باشد. زیرا راوی حدیث یعنی ابن سکیت، معاصر امام هادی(ع) است نه امام رضا(ع).(نک: پاورقی الکافی، ۱/۵۴، چاپ دارالحدیث)

است و با سپری شدن عصر نزول، تحدی قرآن نیز خاتمه یافته است؟! همچنین آیا آیات تحدی قرآن، تنها در مقابل فصیحان و بلیغان شبه جزیره عرب بود؟!

یک شریعت جاودان، نیازمند یک معجزه جاوید است. زیرا معجزه اگر محدود و منحصر به یک زمان خاص گردد، آیندگان نمی‌توانند آن را با چشم خود ببینند و راه تصدیق آن به آسانی فراهم نخواهد بود. بنابراین پیامبر اسلام(ص) که آخرین پیامبر الهی است و بناست شریعتش آخرین شریعت و جاودانه باشد، معجزه جاویدی می‌خواهد که تا ابد دلیلی بر صدق نبوت ایشان گردد و خداوند قرآن مجید را به همین منظور نازل نموده است که معجزه جاوید برای نبوت جاودانه خاتم پیامبران باشد، همان طور که حجت و دلیل بر گذشتگان بود، بر آیندگان نیز گواه روشن و وسیله اتمام حجت باشد(خوئی، ۴۵ - ۴۶). لذا معجزات انبیاء گذشته با سپری شدن زمانشان، منقضی شدند و کسی جز حاضران، آن معجزه‌ها را مشاهده نکرد، اما معجزه قرآن تا دامنه قیامت مستمر و خرق عادتش در اسلوب، بلاغت و اخبار از غیب همیشگی است(سیوطی، ۲۳۸ / ۲). بنابراین از آنجا که برخی از معجزات انبیاء گذشته، رنگ مادی داشته تأثیر آن نیز محدود و مربوط به زمان خاصی بود. اما وقتی مورد اعجاز، بعد فیزیکی نداشته باشد؛ مانند ساختار و محتوای سخن، آنگاه اعجاز آن هم محدود به زمان خاصی نیست و می‌تواند برای همیشه زنده باشد. رمز جاودانگی اعجاز قرآن هم در همین جهت است که ویژگی‌های مادی و فیزیکی ندارد تا مرور زمان آن را تحت تأثیر قرار دهد بلکه قرآن برای همیشه معجزه جاوید الهی است(احمدی، ۱۷۹). افزون بر آنکه خود خداوند حفظ و صیانت آن را از هرگونه نقصان و زیادت ضمانت کرده است(الحجر، ۹؛ فصلت، ۴۲) برخلاف تورات و کتب آسمانی دیگر که ضمانتی الهی جهت حفظ آن‌ها از تحریف صادر نشده است.

برخی معتقدند از آنجایی که مهم‌ترین وجه اعجاز قرآن «فصاحت و بلاغت» فوق العاده آن است، برای درک اعجاز قرآن ناگزیر باید با اسرار فصاحت و بلاغت آشنا شد(ابوهلال عسکری، ۲؛ زمخشری، ۱؛ خفاجی، ۴). اما تحدی و هماورده خواهی

قرآن فraigir است و همه امت‌ها در دوره‌های تاریخ- از عرب و غیر عرب- را شامل می‌شود، چه کسانی که در زمان رسالت می‌زیسته‌اند و چه کسانی که بعدها خواهند آمد. زیرا الفاظ تحدى عام و خطاب شامل همگان، حتی جنیان نیز شده است؛ «بگو: اگر انسان‌ها و جنیان اتفاق کنند که همانند این قرآن را بیاورند، همانند آن را نخواهند آورد هر چند یکدیگر را (در این کار) کمک کنند»(الإسراء، ۸۸). همچنین تعبیر **«أَدْعُوكُمْ مِّنْ أَسْتَطَعْتُكُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ»** که در برخی از آیات تحدى آمده است(یونس، ۳۸؛ هود، ۱۳)، نشان دهنده شمولیت اعجاز و آیات تحدى است، زیرا خداوند همگان را به تحدي فراخوانده و فرموده: «هرکس را که می‌توانید برای آوردن سوره‌ای مثل قرآن به یاری طلبید»(یونس، ۳۸). بنابراین تحدى تنها شامل الفاظ عربی قرآن نیست که فقط مختص قوم عرب زبان شود بلکه تحدي، علاوه بر نحوه و اسلوب بیان الفاظ، محتوای قرآن را نیز شامل می‌شود(طباطبایی، ۱۰/۱۶۳). در نتیجه اعجاز قرآن تنها مختص به فصاحت و بлагت نیست، تا تحدي قرآن تنها شامل فضیحان و ادبیان عرب عصر نزول شود. زیرا فصاحت و بлагت عربی را کسانی جز آشنايان به زبان عربی، نمی‌دانند(معرفت، ۴/۲۳ - ۲۵) در حالی که حضرت محمد(ص)، خاتم انبیاء(الأحزاب، ۴۰)، شریعتش جهانی و جاودانه(الاعراف، ۷؛ سباء، ۲۸)، معجزه‌اش؛ قرآن، هدایتی برای همگان(الفرقان، ۱) و مخاطبانش تمام جن و انس می‌باشدند(الأحقاف، ۲۹؛ الجن، ۱ - ۱۹) نه صرفاً مردم عرب زبان عصر نزول. بنابراین وجه اعجاز آن نیز باید برای همگان در همه اعصار با زبان‌های مختلف اجمالاً به آسانی قابل فهم باشد.

از طرفی همان طور که می‌دانیم حتی یک سوره کوچک نیز باید ویژگی اعجاز را دارا باشد، زیرا تحدي به آن صورت گرفته است(یونس، ۳۸). حال بسیاری از وجوده اعجاز مانند؛ «اعجاز علمی»، «عددی» و یا «إخبار از غیب» را نمی‌توان به آسانی در همه سوره‌های قرآن یافت. از طرفی، این وجوده اعجاز برای عame مردم عصر نزول بسی معنی بوده و در قرون بعدی، به اثبات رسیده‌اند. از این رو در میان وجوده متعددی که برای اعجاز قرآن یاد شده است، جنبه هدایتگری آن به گونه‌ای است که برای همگان، در

طول زمان‌های مختلف قابل درک است و منحصر در زبان عربی نیست و از طرفی در تک تک سوره‌های قرآن امر هدایتگری به چشم می‌خورد به گونه‌ای که هر سوره با پیش کشیدن موضوع یا موضوعاتی، گوشه‌ای از هدایت الهی را محقق می‌سازد.

### ۳-۳- عجز فصحاء و شاعران عرب، در بیان معارف هدایتگر

امیرالمؤمنین علی(ع) در یکی از خطبه‌های خود، اوضاع عرب پیش از اسلام را چنین بیان می‌کند: «خداؤنده، حضرت محمد(ص) را هشداردهنده جهانیان معموت فرمود، تا امین و پاسدار وحی الهی باشد، آنگاه که شما ملت عرب، بدترین دین را داشته، و در بدترین خانه زندگی می‌کردید، میان غارها، سنگ‌های خشن و مارهای سمی خطرناک فاقد شناوی، به سر می‌بردید، آب‌های آلوده می‌نوشیدید و غذاهای ناگوار می‌خوردید، خون یکدیگر را به ناحق می‌ریختید، و پیوند خویشاوندی را می‌بردید، بت‌ها میان شما پرسش می‌شد، و مفاسد و گناهان، شما را فرا گرفته بود»(سید رضی، ۷۳، خطبه ۲۶).

علاوه بر نهج البلاغه، شواهد تاریخی بسیاری بیانگر این حقیقت است که عرب پیش از نزول قرآن، علاوه بر فقدان فرهنگ و آداب و ارزش‌های برتر انسانی از علم و دانش نیز بهره‌ای نداشتند(نک: زیدان، ۱۲ - ۱۴ و قاسمی حامد، ۷۴ - ۹۲). به عبارت دیگر سخنان امام علی(ع) سطح علمی و فرهنگی اعراب قبل از اسلام را توصیف می‌کند و می‌فرماید که آن‌ها در ظلمات و جهل و حیرت و خودفراموشی زندگی می‌کردند. با دقت در استعمالاتی که در قرآن و نهج البلاغه به چشم می‌خورد، واژه «جاهلیت» که برای فرهنگ عرب قبل اسلام مطرح شده(الفتح، ۲۶؛ المائدہ، ۵۰؛ آل عمران، ۱۵۴؛ الأحزاب، ۳۳)، در مقابل علم و دانش مصطلح به کار نرفته است، بلکه به تمام اعمال خلافی که در نتیجه جهل یا عدم حاکمیت عقل بر قوای انسانی انجام می‌یابد، این واژه اطلاق شده است. زیرا مردم عصر قبل از بعثت پیامبر(ص)، به خدا، پیامبر و شرایع آسمانی جاهل بوده، تفاخر به آبا و اجداد خود نموده و با تکبّر و غرور و تعصّب‌های غلطِ قبیله‌ای زندگی می‌کردند(ابن منظور، ۱۱ / ۱۳۰؛ طریحی، ۵ / ۳۴۶).

به گواهی بسیاری از مورخان تعداد افراد باسواند و با فرهنگ در مکه و مدینه از تعداد انگشتان دست تجاوز نمی‌کرد به گونه‌ای که هنگام ظهور اسلام تنها هفده نفر از قریش می‌توانستند بنویسند(بلادری، ۴۵۳). تا جایی که برخی گفته‌اند کتابت نزد عرب جاهلی عیب به شمار می‌آمد(جعفریان، ۱۳۷). با این همه، همان طور که ویل دورانت می‌نویسد: «عرب پیش از اسلام خواندن و نوشتن نمی‌دانست، ولی پس از اسب و زن و شراب، «شعر» را از همه چیز بیشتر دوست می‌داشت. در میان اعراب دوره جاهلیّت عالم و مورخ نبود، ولی علاقه فراوان به فصاحت زبان و صحّت گفتار و اشعار مختلف و موزون وجود داشت»(دورانت، ۲۰۷/۴). اما محتوای این اشعار جاهلی غالباً در باب مفاخره، حماسه یا وصف‌های شاهد و شراب بود(معارف، ۱۳۸۳، ۵۷) و یعقوبی می‌نویسد: «شعر در میان عرب به جای حکمت و دانش بود، و یکی از مفاخر قبیله‌ای به شمار می‌رفت که هدف آن همان تخاصم با یکدیگر و مدح و هجو نمودن هم‌دیگر بوده است»(یعقوبی، ۱/۳۴۲). در آن زمان، هفت قصیده مشهور به معلقات سبع که برجسته‌ترین اشعار عصر جاهلی به حساب می‌آمد و بر حریر مصری، با آب طلا نوشته شده و بر دیوار کعبه آویخته شده بود، محتوایی جز شراب، معشوقه، شمشیر و شتر و ... نداشت. به عنوان نمونه شعر «طرفه» شاعر یکی از معلقات سبع در وصف شتر که می‌گویند: «چون می‌ایستد در عظمت و شکوه درست چون پل‌های رومی است. گلگونه، قوی پشت، تکاور و سبک رفتار است، کوهانش چون طاقی است که از سنگ‌های سخت برآمده است. گاه گاهی ناقه من با آن سر بزرگ و دست و پای بلندش چنان در رفتار به نشاط می‌آید که هر بار از جاده خارج می‌شود»(آیتی، ۳۲). قرآن کریم نیز در سوره شعراء به مذمت شاعران آن دوره پرداخته و آن‌ها را- به جز شعرای مؤمن- مراد منحرفان اعلام می‌کند(الشعراء، ۲۲۴) و بارها اتهام شاعر بودن را از پیامبر(ص) نفی می‌کند(الحاقه، ۱؛ ۴؛ یس، ۶۹). بنابراین عرب عصر نزول قرآن، به اوج فصاحت و بلاغت رسیده بود و معلقات سبع که از عصر جاهلیّت به جای مانده در واقع هفت قصیده‌ای است که مقبول همگان بوده و بر همه اشعار دیگر شاعران برتری

## بازخوانی اعجاز قرآن کریم با تأکید بر تحلیل وجوه هدایتی آن ۱۷۹

داشت(محدث خراسانی، ۱۰۱). اگرچه این اشعار از لحاظ زیبایی‌های ادبی و ظاهری در اوج خود بود، اما از محتوای متعالی و معارف حقیقی تهی بود و تنها پیرامون معشوقه، شراب و شمشیر و... سروده می‌شدند. اما قرآن کریم به بیان معارف متعالی همچون توحید و معاد، حقایق عالم هستی از گذشته و آینده و احوالات اشخاص، خصوصیات انسان و تبیین جایگاه و وظایفش- اینکه از کجا آمده و چگونه باید رفتار بکند و به کجا رهسپار است- پرداخت و راه صحیح زندگی کردن را به او نشان داد و این گونه معارف را با فصاحت و بلاغت خارق العاده‌ای عرضه داشت که باعث حیرت همگان شد. همان طور که اشاره شد، عرب عصر نزول در اوج فصاحت و بلاغت اشعاری را سروده بودند که آن را با آب طلا نوشته و بسیار ارج می‌نهادند و بر دیوار کعبه آویخته بودند، اما آنچه که مانع تأیید و تمجید آنان از قرآن می‌شد، بی‌شک محتوا و معانی متعالی آن بود که با هواهای نفسانی آنان مخالف بود و از طرفی قادر به بیان چنین معنا و محتوایی در اشعار خود نبودند، از این رو در رویارویی با قرآن گاه آن را سحر(المدتر، ۲۴) و افتراء(هدود، ۱۳) و یا افسانه‌های پیشینیان(الأنفال، ۳۱) می‌نامیدند.

### ۴- تأکید ویژه بر جنبه هدایتی قرآن در بیان قرآن و معصومین(ع)

همان طور که اشاره شد، در آیات تحدى از منکران و تردیدکنندگان در وحیانی بودن قرآن خواسته شده تا سخن، کتاب، ده سوره و یا یک سوره به مانند قرآن بیاورند. همه سخن بر سر این است که قرآن چه ویژگی ممتازی دارد که آن را از سایر سخنان برتر می‌کند به گونه‌ای که احدی نمی‌تواند مانند آن را بیاورد. جهت یافتن مهم‌ترین ویژگی‌های قرآن، بهترین منبع خود قرآن کریم است که خود را چگونه معرفی می‌کند و بر کدام ویژگی تأکید بیشتری دارد.

در آیات بسیاری ویژگی‌ها و صفات قرآن بیان شده است و برای این کتاب، نام‌های گوناگونی ذکر شده است. طبرسی مهم‌ترین اسامی قرآن را، قرآن، فرقان، کتاب و ذکر می‌داند(طبرسی، ۲۳/۱). زرقانی «تنزیل» را نیز به اسامی فوق افزوده است(زرقانی، ۱/۸). البته برخی ۴۳ (ابوالفتح رازی، ۱/۸) و برخی بیش از ۹۰ نام

برای قرآن ذکر کرده‌اند (زرکشی، ۱/۲۷۳). اما در میان این نام‌ها، بیشترین فراوانی را همان چهار اسم یعنی؛ قرآن، کتاب، ذکر و فرقان دارند؛ به گونه‌ای که بیش از صد بار از قرآن با نام «کتاب» (عبدالباقي، ۵۹۵)، حدود ۶۵ دفعه با نام «قرآن» (همان، ۵۲۹ - ۵۴۰)، بیست نوبت از «ذکر» (همان، ۲۷۴) و سه مورد از «فرقان» (همان، ۵۱۷) برای نام‌گذاری این کتاب استفاده شده است. اکثر اسامی یاد شده ناظر به ویژگی محتوایی و معنایی قرآن است و تأکید بر جنبه زیبایی‌های ظاهری و ادبی آن به ندرت یافت می‌شود.

علاوه بر این اسامی؛ برای این کتاب ویژگی‌ها و اوصافی نیز در قرآن یاد شده است که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از؛ مجید (ق: ۱)، کریم (الواقعه: ۷۷)، حکیم (یس: ۲)، عظیم (الحجر: ۸۷)، عزیز (فصلت: ۴۱)، مبارک (الأنبیاء: ۵۰)، نور (النساء: ۱۷۴)، مبین (الحجر: ۱)، عربی (یوسف: ۲)، احسن الحديث (الزمر: ۲۳)، غیر ذی عوچ (الزمر: ۲۸)، ذی الذکر (ص: ۱)، بشیر (فصلت: ۳)، نذیر (فصلت: ۳)، قیم (الکهف: ۲)، شفاء (یونس: ۵۷)، بлаг (ابراهیم: ۵۲)، بیان (آل عمران: ۱۳۸)، بصائر (الجاثیه: ۲۰)، موعظه (یونس: ۵۷)، متشابهًاً مثانی (الزمر: ۲۳)، قول ثقیل (المزمل: ۵)، تذکره (الحاقه: ۴۸)، حکمه (القمر: ۵)، مهیمن (المائدہ: ۴۸)، حبل (آل عمران: ۱۰۳)، رحمه (یونس: ۵۷)، تبیان (النحل: ۸۹)، قول فصل (الطارق: ۱۳)، علی (الزخرف: ۴) و ذکری (العنکبوت: ۵۱).

همان طور که مشاهده می‌شود، اکثر این اوصاف که در قرآن ذکر شده است به جنبه محتوایی و معنایی قرآن اشاره دارد. در این میان یکی از اوصافی که بی‌شک می‌توان آن را به عنوان یکی از برجسته‌ترین ویژگی‌های قرآن نام برد، جنبه «هدایتی» این کتاب است که آن نیز بر جنبه محتوایی و معنایی قرآن اشاره دارد. این وصف بارها در این کتاب به عنوان ویژگی قرآن به کار رفته است که در این مجال، تنها مواردی به عنوان نمونه ذکر می‌شود؛

۱- «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلّٰتِي هِيَ أَقْوَمُ وَ يُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا» (الإسراء، ۹)

این قرآن، به راهی که استوارترین راه‌هاست، هدایت می‌کند و به مؤمنانی که اعمال صالح انجام می‌دهند، بشارت می‌دهد که برای آن‌ها پاداش بزرگی است.

۲- «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِنَ الْهُدَى وَالْفُرْقَانِ...» (البقره، ۱۸۵)

ماه رمضانی که قرآن، برای راهنمایی مردم، و نشانه‌های هدایت، و فرق میان حق و باطل، در آن نازل شده است.

۳- «...قُلْ هُوَ لِلّٰهِ دِينُ آمُنُوا هُدًى وَ شِفَاءُ...» (فصلت، ۴۴)

بگو: «این (کتاب) برای کسانی که ایمان آورده‌اند هدایت و درمان است.

۴- «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِلْمُنْتَقِيْنَ» (البقره، ۲)

آن کتاب با عظمتی است که شک در آن راه ندارد و مایه هدایت پرهیزکاران است.

۵- «أَوْ تَقُولُوا لَوْ أَنَا أَنْزَلَ عَلَيْنَا الْكِتَابُ لَكُنَّا أَهْدَى مِنْهُمْ فَقَدْ جَاءَكُمْ بَيْنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ هُدًى وَ رَحْمَةٌ...» (الأنعام، ۱۵۷)

یا نگویید: «اگر کتاب آسمانی بر ما نازل می‌شد، از آن‌ها هدایت یافته‌تر بودیم!»  
اینک آیات و دلایل روشن از جانب پروردگاری‌تان، و هدایت و رحمت برای شما آمد.

۶- «وَ لَقَدْ جِئْنَاهُمْ بِكِتَابٍ فَصَلَّاهُ عَلَى عِلْمٍ هُدَى وَ رَحْمَةً لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ» (الأعراف، ۵۲)

ما کتابی برای آن‌ها آورdim که (اسرار و رموز) آن را با آگاهی شرح دادیم.  
(کتابی) که مایه هدایت و رحمت برای جمعیتی است که ایمان می‌آورند.

۷- «وَ مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِتَبَيَّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ» (النحل، ۶۴)

ما قرآن را بر تو نازل نکردیم مگر برای اینکه آنچه را در آن اختلاف دارند، برای آن‌ها روشن کنی و (این قرآن) مایه هدایت و رحمت است برای قومی که ایمان می‌آورند!

۸- «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ» (النحل، ۸۹)

و ما این کتاب را بر تو نازل کردیم که بیانگر همه چیز، و مایه هدایت و رحمت و بشارت برای مسلمانان است!

۹- «هَذَا هُدًى وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ لَهُمْ عَذَابٌ مِنْ رِجْزِ أَلِيمٍ» (الجاثیه، ۱۱)

این (قرآن) مایه هدایت است، و کسانی که به آیات پروردگارشان کافر شدند، عذابی سخت و دردنگ دارند!

۱۰- «هَذَا يَبْيَانُ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةً لِلْمُنَقِّيْنَ» (آل عمران، ۱۳۸)

این، بیانی است برای عموم مردم و هدایت و اندرزی است برای پرهیزگاران!

۱۱- «يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ» (يونس، ۵۷)

ای مردم! اندرزی از سوی پروردگارتان برای شما آمده است و درمانی برای آنچه در سینه هاست (درمانی برای دل های شما) و هدایت و رحمتی است برای مؤمنان! ۱۲- «قَالُوا يَا قَوْمَنَا إِنَّا سَمِعْنَا كِتَابًا أُنزِلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَى مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ وَإِلَى طَرِيقٍ مُسْتَقِيمٍ» (الأحقاف، ۳۰)

(جنیان) گفتند: «ای قوم ما! ما کتابی را شنیدیم که بعد از موسی نازل شده، هماهنگ با نشانه های کتاب های پیش از آن، که به سوی حق و راه راست هدایت می کند.

۱۳- «قُلْ أُوحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِنَ الْجِنِّ فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْءَانًا عَجَبًا \* يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ فَأَمَنَا بِهِ وَلَنْ نُشْرِكَ بِرَبِّنَا أَحَدًا» (الجن، ۱ - ۲)

بگو: به من وحی شده است که جمعی از جن به سخنانم گوش فرا داده اند، سپس گفته اند: «ما قرآن عجیبی شنیده ایم\* که به راه راست هدایت می کند، پس ما به آن ایمان آورده ایم و هرگز کسی را شریک پروردگارمان قرار نمی دهیم.

همان طور که شاهدیم حتی جنیان نیز از جنبه هدایتگری قرآن اظهار تعجب کرده (الجن، ۱ - ۲) و در آیه‌ای به جنبه هدایت بخشی قرآن اشاره کرده (الأحقاف، ۳۰) و در آیه‌ای دیگر، قرآن را «هدایت» خوانده‌اند (الجن، ۱۳) و در آیه ۸۸ سوره إسراء، جنیان نیز مورد تحلیل قرآن قرار گرفته‌اند؛ **«قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُوْنُ وَ الْجِنُّ عَلَى أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَ لَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لَيْسَ بِظَاهِرٍ»**؛ بگو: اگر انسان‌ها و جنیان اتفاق کنند که همانند این قرآن را بیاورند، همانند آن را نخواهند آورد هر چند یکدیگر را (در این کار) کمک کنند (الإسراء، ۸۸). پس بی راه نخواهد بود که بگوییم، مهم‌ترین وجه اعجاز قرآن که تعجب جنیان را برانگیخته بود، جنبه «هدایتگری» آن است.

اهل بیت(ع) بهترین مفسران قرآن، راسخان در علم (کلینی، ۱/۲۱۳) و مخاطبان اصلی کلام الله (همانجا، ۸/۳۱۲) هستند که خداوند تعالی آنان را از هرگونه گناه و پلیدی پاک کرده (الأحزاب، ۳۳)، تا جایی که جز آنان، به حقیقت و کُنه قرآن دست نمی‌یابند (الواقعه، ۷۹؛ طباطبایی، ۱۹/۱۳۷). پس بهترین معرف برای تبیین ویژگی‌ها و اوصاف برجسته این کتاب عظیم الشأن، اهل بیت(ع) هستند؛

پیامبر اکرم (ص) درباره قرآن می‌فرمایند: «هرگاه فتنه‌ها مانند شب تاریک شما را فرا گرفت، به قرآن رو آورید زیرا آن شفیعی است که شفاعتش پذیرفته می‌شود و گزارش دهنده‌ای است که گفته‌اش تصدیق می‌شود، هر که آن را پیشوای خود قرار دهد به بهشت رهبری می‌کند و هر که آن را پشت سر خود قرار دهد، او را به آتش کشاند. قرآن راهنمائی است که به بهترین راه راهنمائی می‌کند. کتابی که در آن تفصیل، بیان و تحصیل است. و آن جدا کننده حق از باطل است و شوختی نیست. برای آن ظاهری و باطنی است. پس ظاهرش حکم و دستور است (و باید بدان عمل شود) و باطنش علم و دانش. ظاهرش زیباست و باطنش عمیق. ستارگانی دارد و ستارگانش هم ستارگانی دارد. شگفتی‌هایش بی شمارند و عجائبش کهنه نمی‌گردد، در آن چراغ‌های

هدایت است، جایگاه نورهای حکمت و راهنمایکننده به سوی معرفت است برای آن کس که صفاتش را بشناسد»(عیاشی، ۱/۲).

امام علی(ع) در تبیین عظمت قرآن چنین می‌فرمایند: «آگاه باشید! همانا این قرآن خبرخواهی است که نمی‌فریبد، و هدایت کننده‌ای است که گمراه نمی‌سازد، و سخنگویی است که هرگز دروغ نمی‌گوید. کسی با قرآن همنشین نشد، مگر آن که بر او افزود یا از او کاست؛ در هدایتش افزود و از کور دلی اش کاست»(سید رضی، خطبه ۱۷۶). و یا در جای دیگر می‌فرمایند: «قرآن را بیاموزید، چرا که بهترین گفتار است، و آن را به خوبی فراگیرید که بهار دل‌هاست. از نور آن شفا و بهبودی خواهید که شفای قلب‌های مریض است، و قرآن را نیکو تلاوت کنید که سودبخش‌ترین داستان‌هاست(همان، خطبه ۱۱۰).

امام سجاد(ع) نیز در قالب دعا ویژگی قرآن را چنین بیان می‌کنند: «جعلته نورا نهتدی من ظلم الضلاله و الجهالة باتباعه ... و ميزان قسط لا يحييف عن الحق لسانه و نور هدى لا يطفأ عن الشاهدين برهانه»؛ خدایا قرآن را نوری قرار دادی که ما با پیروی از آن، از تاریکی‌های گمراهی و جهالت، نجات می‌یابیم... قرآن، میزان و محور قسط است که بیانش از حق به دور نمی‌شود و نور هدایت است که برهانش از شاهدان خاموش نمی‌شود(منسوب به علی بن الحسین، دعای ۴۲).

از امام صادق(ع) سؤال شد که درباره قرآن چه نظری دارید، حضرت فرمود: قرآن کلام خدا و سخن خدا و کتاب خدا و وحی و نازل شده از نزد اوست، قرآن کتاب شکست ناپذیری است که هیچ‌گونه باطلی، نه از پیش رو و نه از پشت سر به سراغ آن نمی‌آید چرا که از سوی خداوند حکیم و شایسته نازل شده است(ابن بابویه، ۵۴۵). ایشان از دیگر شگفتی‌های مهم قرآن را، هدایتگری آن می‌دانند و به نقل از پیامبر(ص) می‌فرمایند: «القرآن هدى من الضلاله و تبيان من العمى... و نور من الظلامه»؛ قرآن هدایتگر از گمراهی و روشنگر جهل‌ها... و نوری برای تاریکی‌ها است(کلینی، ۴/۵۹۹).

شیخ صدوق در روایتی از امام رضا(ع) نقل می‌کند که: روزی ایشان قرآن را یاد کردند و حجت در آن و نشانه معجزه در نظم آن را بزرگ شمردند و سپس فرمودند قرآن همان ریسمان محکم و دستگیره مستحکم خداوند است و با طریقه نمونه خود، بنده را به بهشت رهنمون می‌سازد و از آتش نجات می‌دهد، در گذر زمان کهنه نمی‌شود و با تفاوت زبان‌ها، فاسد نمی‌شود. زیرا قرآن برای زمان خاص قرار داده نشده است بلکه دلیل برهان و حجت بر هر انسانی قرار داده شده است که نه در زمان نزول و نه بعد از آن، باطل بر آن راه نیابد چرا که نازل شده‌ای از سوی خداوند حکیم و ستوده است (ابن بابویه، عیون اخبارالرضا، ۱۳۰ / ۲). و یا در روایتی دیگر باز شیخ صدوق از امام رضا(ع) نقل کرده‌اند که فرمود: قرآن کلام خدا است از آن نگذرید و هدایت را در غیر آن طلب نکنید که گمراه خواهید شد (ابن بابویه، التوحید، ۲۲۴) همان طور که مشاهده می‌شود معصومین(ع) نیز به مانند قرآن، در توصیف این کتاب عظیم الشأن، تأکید ویژه‌ای بر جنبه محتوایی و معنایی قرآن علی الخصوص جنبه هدایتگری آن داشته‌اند و تأکید بر جنبه‌های ظاهری و ادبی قرآن، اگرچه به آن در کلام معصومین(ع) اشاراتی شده است اما بروز و ظهور کمتری دارد. همچنین در روایت اخیر از امام رضا(ع)، به وضوح به بعد هدایت‌بخشی اعجاز قرآن کریم اشاره شده است و نشان می‌دهد غیر از قرآن، تمام رهواردهای بشری غیر معصومان(ع) در مقوله تربیت، هدایت و نظریه پردازی در زمینه هدایت بشر، گمراه کننده و در هدایت کامل، همه جانبی و حقیقی بشر عاجزند.

## نتایج مقاله

از آنجا که از واژه «مثل» در اکثر آیات تحدی استفاده شده و جهت تحدی به صراحة بیان نشده است، چنین می‌توان نتیجه گرفت که آیات تحدی، در صدد بیان وجوه متعددی برای اعجاز قرآن هستند نه صرفاً یک جنبه خاص. اما به دلیل تحدی صریح به جنبه هدایتی در آیه ۴۹ سوره قصص، شمولیت اعجاز قرآن در اعصار

گوناگون و محدود نبودن آیات تحدی به زمان، مکان و یا زبان خاص، عجز فصحاء و شعراء عصر نزول در بیان معانی و محتوایی چون قرآن و تأکید ویژه بر جنبه هدایتی قرآن در بیان قرآن و معصومین(ع)، باید گفت از اصلی‌ترین وجوه اعجاز قرآن، جنبه هدایت بخش بودن آن است که درک آن برای عموم مردم ملموس‌تر از سایر وجوه همچون فصاحت، بلاغت و اعجاز علمی و... است. گذشته از آن، بر خلاف برخی وجوه، با محدودیت‌های زمانی، مکانی و یا زبانی مواجه نیست. بنابراین احتمال از جن و انس هرگز نمی‌تواند کتاب (یا سوره‌ای) هدایت کننده‌تر از قرآن و سوره‌های آن بیاورد که با ارائه برنامه‌ای صحیح، سعادت بشر در دنیا و آخرت را تضمین کند. هرچند در انجام این کار، دست به دست هم داده و به یاری یکدیگر دست به معارضه با قرآن زند.

## کتابشناسی

- ۱- قرآن کریم، ترجمه: ناصر مکارم شیرازی، قم، دارالقرآن کریم، ۱۳۷۳ش.
- ۲- الصحیفہ السجادیہ، قم، دفتر شر الہادی، ۱۳۷۶ش.
- ۳- آیتی، عبدالحیم، ترجمه معلقات سبع، تهران، اشرفی، ۱۳۵۵ش.
- ۴- ابن بابویه، محمد بن علی، الأمالی، چاپ ششم، تهران: کتابچی، ۱۳۷۶ش.
- ۵- همو، عین أخبار الرضا(ع)، چاپ اول، تهران، جهان، ۱۳۷۸ق.
- ۶- همو، التوحید، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۹۸ق.
- ۷- همو، علل الشرایع، قم، کتاب فروشی داوری، ۱۳۸۵ش.
- ۸- ابن عاشور، محمد بن طاهر، التحریر و التنویر، بیجا، بیتا، بیتا
- ۹- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، چاپ سوم، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
- ۱۰- ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد، آستان قدس، ۱۴۰۸ق.
- ۱۱- ابوهلال عسکری، حسن بن عبدالله، الصناعتين: الكتابه والشعر، بیروت، المکتبة العنصریة، ۱۴۱۹ق.
- ۱۲- احمدی، حبیب الله، پژوهشی در علوم قرآن، چاپ چهارم، قم، فاطیما، ۱۳۸۱ش.
- ۱۳- اصلی، مرضیه، بررسی جایگاه اعجاز معنوی در میان جنبه‌های اعجاز قرآن کریم، راهنمای عباس مصلابی پور، پایان نامه کارشناسی ارشد، رشته علوم قرآن و حدیث، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال، ۱۳۹۰ش.
- ۱۴- باقلانی، ابوبکر بن طیب، اعجاز القرآن، چاپ اول، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۱ق.
- ۱۵- بلاذری، احمد بن یحیی، فتوح البلدان، بیروت، دار و مکتبه الهلال، ۱۹۸۸م.
- ۱۶- بلاغی نجفی، محمد جواد، آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، قم، بنیاد بعثت، ۱۴۲۰ق.
- ۱۷- بنت الشاطی، عائشہ، الإعجاز البیانی للقرآن، چاپ دوم، قاهره، دارالمعارف، ۱۴۰۴ق.
- ۱۸- بیضاوی، عبدالله بن عمر، أنوار التنزیل و أسرار التأویل، چاپ اول، بیروت، دار احیاء التراث العربي، ۱۴۱۸ق.
- ۱۹- جعفریان، رسول، تاریخ تحلیلی اسلام: سیره رسول خدا(ص)، قم، دلیل، ۱۳۸۰ش.
- ۲۰- جوادی آملی، عبدالله، قرآن در قرآن، چاپ هشتم، قم، اسراء، ۱۳۸۸ش.
- ۲۱- حلّی، ابومنصور حسن بن یوسف، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، قم، مکتبه المصطفوی، بیتا.
- ۲۲- خامه گر، محمد، «نگرش جامع گرایانه به سوره های قرآن»، پژوهش های قرآنی، سال چهاردهم، شماره ۵۶، ۱۳۷۸ش.
- ۲۳- خطابی، حمد بن محمد، بیان اعجاز القرآن، تصحیح: محمد خلف الله و محمد زغلول اسلام، مصر، دارالمعارف، بیتا.
- ۲۴- خفاجی، ابن سنان، سر الفصاحه، چاپ اول، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۲ق.
- ۲۵- خمینی، سیدروح الله، آداب الصلاه، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۲ش.
- ۲۶- خوئی، سید ابوالقاسم، البيان فی تفسیر القرآن، قم، موسسه احیاء آثار الامام الخوئی، بیتا.

## ۱۸۸ // پژوهشنامه قرآن و حدیث - شماره ۲۲ بهار و تابستان ۱۳۹۷

- دورانت، ویلیام جیمز، تاریخ تمدن، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۸ش.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، چاپ اول، بیروت، دارالقلم، ۱۴۱۲ق.
- رضائی اصفهانی، محمدعلی، پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، چاپ سوم، رشت، کتاب مین، ۱۳۸۱ش.
- رکنی یزدی، محمدمهدی، آشنایی با علوم قرآنی، چاپ اول، تهران، سمت، ۱۳۷۹ش.
- رمانی، علی بن عیسی، النکت فی اعجاز القرآن، تصحیح: محمد خلف الله و محمد زغلول اسلام، مصر، دارالمعارف، بیتا.
- زرقانی، محمد عبدالعظيم، مناهل العرفان فی علوم القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربي، بیتا.
- زرکشی، بدرالدین محمد بن عبدالله، البرهان فی علوم القرآن، بیروت، دارالمعرفة، ۱۹۵۷م.
- زمخشیری، محمود بن عمر، الكشاف عن حقائق غوامض التزلیل، بیروت، دارالكتب العربي، ۱۴۰۷ق.
- زیدان، جرجی، تاریخ تمدن اسلام، چاپ هفتم، ترجمه علی جواهرکلام، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۲ش.
- سید رضی، ابوالحسن محمد بن الحسین، نهج البلاغه، چاپ اول، ترجمه: محمد دشتی، قم، مشهور، ۱۳۷۹ش.
- سید مرتضی، علم الهدی علی بن الحسین، جمل العلم و العمل(شرح العقاید)، تهران، منظمه الاوقاف والامور الخیریه دارالاسوه للطبعه و النشر، ۱۳۸۸ش.
- سیدی، سید حسن، سیر تاریخی اعجاز قرآن، چاپ اول، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۲ش.
- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن، الاتقان فی علوم القرآن، چاپ دوم، بیروت، دارالکتاب العربي، ۱۴۲۱ق.
- طباطبائی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۱۷ق.
- طبرسی، فضل بن حسن، مجتمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالمعرفه للطبعه و النشر، ۱۴۰۶ق.
- طریحی، فخرالدین، مجتمع البحرين، تهران، مرتضوی، ۱۳۷۵ش.
- طنطاوی جوهری، الجواهر فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالكتب العلمیه، ۱۴۲۵ق.
- طوسی، محمد بن حسن، تمہیدالاصول فی علم الكلام، تهران، چاپ عبدالحسین مشکوہ الدینی، ۱۳۶۲ش.
- همو، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربي، بیتا.
- عبدالباقي، محمد فؤاد، المعجم المفہرس لأنفاظ القرآن الکریم، قاهره، دارالكتب المصريه، ۱۳۶۴ق.
- عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، تهران: المطبعة العلمية، ۱۳۸۰ش.
- فخر رازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب(التفسیرالکبیر)، بیروت، دار احیاء تراث العربی، ۱۴۲۰ق.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، چاپ دوم، قم، نشر هجرت، ۱۴۰۹ق.
- فقهی زاده، عبدالهادی، پژوهشی در نظم قرآن، چاپ اول، تهران، جهاد دانشگاهی، ۱۳۷۴ش.
- قاسمی حامد، مرتضی، «نگاهی به آداب و رسوم دوره جاهلیت از منظر قرآن و تاریخ»؛ جبل المتنین، دوره دوم، شماره سوم و چهارم، ۱۳۹۲ش.
- قاضی عبدالجبار معترزلی، ابوالحسن عبدالجبار بن احمد، المغنی فی أبواب التوحید والعدل، چاپ اول، مصر، الشرکه العربية، ۱۳۸۰ق.

## بازخوانی اعجاز قرآن کریم با تأکید بر تحلیل وجوه هدایتی آن ۱۸۹ |||

- ۵۳- قطب راوندی، ابوالحسین سعید بن هبه الله، الخرائج و الجرائح، چاپ اول، قم، مؤسسه الامام المهدی علیه السلام، ۱۴۰۹ق.
- ۵۴- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، چاپ چهارم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
- ۵۵- همو، الکافی، مصحح: علی اکبر غفاری، دارالحدیث، قم، دارالحدیث، ۱۴۲۹ق.
- ۵۶- مُؤدب، سیدرضا، اعجاز قرآن، چاپ اول، قم، احسن الحدیث، ۱۳۷۹ش.
- ۵۷- محدث خراسانی، علی، خورشید تابان در علم قرآن، مشهد، آستان قدس، ۱۳۷۲ش.
- ۵۸- مصباح، محمدنتی، قرآن شناسی، تحقیق: محمود رجبی، چاپ ششم، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۹۴ش
- ۵۹- مصلانی پور، عباس و سجاد محمدنام، «مقدمه‌ای در اعجاز معنایی قرآن»، مطالعات قرآن و حدیث، سال چهارم، شماره اول، ۱۳۸۹ش.
- ۶۰- مطهری، مرتضی، آشنایی با علوم اسلامی، چاپ ششم، قم، صدرا، ۱۳۶۸ش.
- ۶۱- معارف، مجید، مباحثی در تاریخ و علوم قرآنی، چاپ اول، تهران، نبا، ۱۳۸۳ش.
- ۶۲- همو، درآمدی بر تاریخ قرآن، چاپ اول، تهران، نبا، ۱۳۸۳ش.
- ۶۳- معرفت، محمدهادی، التمهید فی علوم القرآن، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۵ق.
- ۶۴- همو، علوم قرآنی، چاپ چهارم، قم، موسسه فرهنگی التمهید، ۱۳۸۱ش.
- ۶۵- مفید، محمدبن محمد، النکت الاعتقادیه، قم، المؤتمرعالالمی لالفیه الشیخ المفید، ۱۴۱۳ق.
- ۶۶- نجارزادگان، فتح الله و محمدمهدی شاهمرادی، «معیارشناسی مثبت در آیات تحذی قرآن»، مطالعات اسلامی، سال ۴۴، شماره ۱۳۹۱، ۸۸ش.
- ۶۷- نوفل، عبدالرزاق، اعجاز العددی للقرآن، چاپ پنجم، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ق.
- ۶۸- هاکس، جیمز، قاموس کتاب مقدس، تهران، اساطیر، ۱۳۷۷ش.
- ۶۹- یعقوبی، احمد بن اسحاق، تاریخ یعقوبی، ترجمه: محمدابراهیم آیتی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲ش.